

۱. آداب جهانگردی و سیاحت در تمدن اسلامی

یادداشت

محقق است و پیدا، که یکی از شعب علوم انسانی، علم جغرافیا است؛ علمی که دستاوردهای آن در تمدن بشری بسیار مطلوب و مؤثر افتاده. از بخشهای پرجاذبه و پربار علم مزبور جغرافیای تاریخی است که سوای یافته‌های علمی جغرافیایی، بروقایع تاریخی و فواید کلامی، مذهبی، اقتصادی و سیاسی نیز اشتمال دارد. درست است که یافته‌های جغرافیایی را همانند دیگر شعب علمی - در ظرفهای تنگ قومی و مرزی - نباید گنجانید، ولی با توجه به سماحت تحقیقاتی و کیفیت و کمیت سهم ملتها می‌توان گفت که جغرافیای - تاریخی در آغوش تمدن اسلامی پرورده شده و جهان بینی دانیان مسلمان در گسترانیدن مباحث مربوط به جغرافیا نقشی اساسی داشته است. زیرا با آن که مثلاً کندی (۱۸۵ - ۲۵۲ ه. ق) پاره‌ای از یافته‌های جغرافیایی یونان را به جهان اسلام منتقل کرد، ولی بیشترین جغرافیدانان مسلم انگیزه‌شان را در تحقیقات مربوط به مسالك و ممالك و بلدان نویسی، مدیون نص آیات قرآنی می‌دانند. چنانچه ابن رسته (احمد بن عمر، زنده ۲۹۰ ه. ق) در مقدمه نگاشته ارزنده خود - یعنی الاعلاق النفیسه به چندین کریمه قرآن مجید

استناد می‌کند و به استناد آنها می‌گوید که خدای تعالی انسان را به مطالعه و تأمل در جهان و مسائل مربوط به آن وامی‌دارد.^۳ نیز یاقوت حموی (شهاب الدین ابی عبدالله، متوفی ۶۲۶ ه. ق.) بر اساس آیاتی از قرآن مجید، جستجو در بلدان را از اموری برمی‌شمارد که انسان را به معرفت قدرت مطلق حق، و تواناییهای نسبی خلق آشنا می‌گرداند.^۴

سواى انگیزه مزبور، سنت حج نیز در بیداری انگیزه‌های مسلمانان نسبت به تحقیقات جغرافیایی تأثیری شگرف داشته بوده است؛ به طوری که بسیاری از جغرافیدانان در ایام برگزاری حج - که مسلمانان از ممالک و بلدهای دور و نزدیک فراهم می‌آمده‌اند - به مکه می‌رفته‌اند و از حج گزاران اطلاعاتی در پیرامون شهر و روستایشان می‌گرفتند و با سنجش‌های ویژه خود، اطلاعات مزبور را - که حاوی فواید جغرافیایی هم بوده است - در نگاشته‌هایشان می‌گنجانیدند. البته این مسأله به آن مفهوم نیست که عده‌ای گمان برده‌اند که جغرافیدانان به اخبار سمعی و نادقیق در بلدان نویسی بسنده کرده‌اند، زیرا همان‌طور که گفتیم مسأله مذکور یکی از انگیزه‌هایی بوده که جغرافیای تاریخی را متحول گردانیده، و بر طوع و علاقه دانایان مسلم در خصوص پژوهش‌های جغرافیایی افزوده است چنانچه بیشترینه جغرافیدانان به مسافرت‌های دراز مدت دست می‌زده‌اند و بر اثر رؤیت و مشاهده، و حتی بررسی و سنجش ریاضات و حدود و ثغور موضع و محلی، به ضبط نکات جغرافیایی آن موضع و محل دست می‌یازیدند. و این نکته‌ای است که همه جغرافیدانان - که تا سده هشتم هجری - می‌زیسته‌اند - به آن توجه داشته و ذهن خواننده را به مسافرت‌ها و مشاهدات خود توجه داده‌اند.^۵

به هر گونه انگیزه‌های مزبور، و هم مسائلی از قبیل فتوحات اسلامی و مسأله بازرگانی و غیره، سبب شد تا جغرافیای تاریخی در تمدن اسلامی به

۳- ر.ك: الاعلاق النفیسه، ترجمه و تعقیق حسین قره‌چانلو، تهران، ۱۳۶۵، صص ۹-۱۶.

۴- ر.ك: معجم البلدان، بیروت، ۱۳۹۹ ق، ۷/۱-۱۵.

۵- ر.ك: مسعودی، مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، ۱۳۶۵، ۳/۱، ۲/۱.

احمد بن ابی‌یعقوب، اخبار البلدان، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران، ۱۳۰۶، صص ۱-۲.

کمال برسد، و آثاری در این زمینه پرداخته شود که مشحون از اطلاعات مربوط به راهها، شهرها، دیهها، و به طور کلی مملو از فوایدی باشد مخصوص به جغرافیای انسانی و طبیعی و غیره^۶؛ به طوری که همین نکته‌ها و فایده‌ها در تکامل علم جغرافیا در روزگار ما تأثیر درخور گذارده است.^۷

باری، تحول و تطور جغرافیای تاریخی در میان مسلمانان بسیار سریع بود، هنوز آثاری که متضمن آداب و شروط سیاحت و جهانگردی باشد، رخ ننموده بود که هجوم مغولان به سرزمینهای مسلمانان آغاز شد، و سیرو سیاحت جغرافیدانان - به علت موانع سیاسی و اقتصادی - معطل ماند، و نرمک نرمک مسأله تحقیقات جغرافیایی در تمدن اسلامی، اعتبار و اصلتی را - که در قرون دوم تا هفتم هجری به دست آورده بود - از دست داد، و هر چند که دانشیانی چونان حافظ ابرو به جغرافیای تاریخی توجهی درخور داشتند^۸، ولی به علت آثارشوم حمله مغول و نیز هم به سبب موانع مذکور پژوهشهای جغرافیایی در میان مسلمین از اصالت رؤیت و مشاهده و ابتکار دور شد و مؤلفان کتابهای جغرافیایی همانند تذکره نویسان، ولغت نویسان فقط به رونویسی و بازنویسی نگاهشته‌های پیشینیان اهتمام ورزیدند.

این رکود در زمینه تحقیقات فارسی زبانان، پیرامون مسائل جغرافیایی تا روزگار قاجاریه دامنگیر جغرافیدانان ما بود. تا آنگاه که دانایان آن عهد با آثار جغرافیایی اروپائیان آشنا شدند و ترجمه برخی از نگاهشته‌های آنان به زبان فارسی عرضه گردید^۹.

۶- نگارنده این یادداشت، مشغول فراهم آوردن گفتاری است به عنوان «نقد و بررسی» نگاهشته‌های جغرافیای تاریخی» که در آن از فواید گونه‌گون این گونه مؤلفات یاد خواهد کرد و نیز از اعتبار آنها سخن خواهد گفت.

۷- ر.ک: عبدالرحمن بدوی، دورالعرب فی تکوین فکر الاربیبی، کویت ۱۹۶۷، ص ۲۴۹ به بعد.

۸- ر.ک: نقد و بررسی نگاهشته‌های جغرافیای تاریخی، که بزودی در همین فصلنامه عرضه خواهد شد.

۹- در مورد آثار مترجم جغرافیایی - که از زبانهای اروپایی به فارسی ترجمه شده است. ر.ک: معجم مترجمان :

این تحول و دگرگونی، سبب شد تا عده‌ای هم به یافته‌های جدید عام جغرافی در مغرب زمین آشنا شوند و هم بر سنتها و آثار اصیل پیشینیان درباره جغرافیای تاریخی تأمل کنند. و با توجه به آداب و شروطی که جغرافیدانان مسلمان عنوان کرده بودند، و هم با تأمل بر آدابی که جغرافیدانان اروپایی عرضه کرده بودند، از یکسو آن آداب و شروط را تبویب و تدوین کردند و از دیگر سو آثاری بر اساس سیروسیاحت و رؤیت و مشاهده در مورد جغرافیای طبیعی و انسانی ایران و جهان پرداختند که بدون تردید بایسته است تا بیشترین این نگاهشته‌های جغرافیدانان و دانایان روزگار قاجاریه در تحقیقاتی که پیرامون جغرافیای تاریخی ایران می‌بایست انجام شود، به تحقیق و تدقیق گرفته شود.

یکی از دانشیان و جغرافیدانان عصر قاجاریه علی بن حسین مدعو به زین العابدین صفوی گنجوی است که در سده سیزدهم می‌زیسته و در سالهای ۱۲۷۳ تا ۱۲۸۰ هجری قمری، پس از سیاحت به شهرها و روستاهای ایران و مسافرت به کشورهای دیگر مانند شبه قاره هند و پاکستان و افغانستان و عراق مشهوداتش را در خصوص جغرافیای انسانی و طبیعی، و نیز اطلاعاتی که در باره رجال فرهنگی و علمی هر شهر و روستا دستیاب کرده بوده، در کتابی به نام تحفة الالباء فی تذکرة الشرفاء فراهم آورده، و کتابی پرداخته است که از نظر جغرافیای تاریخی ایران، و هم به لحاظ فواید رجالی، یکی از نگاهشته‌های سودمند زبان فارسی در قرن سیزدهم بشمار می‌رود^۱. هم او رساله‌ای دارد کوتاه در آداب و شروطی که مرعی داشتن آنها برای سیاحان و بلدان نویسان، مفید فوایدی تواند بود. همچنان که پیش از این متذکر شدم، از قرون سوم تا هفتم هجری، جغرافیدانان ما در قلمرو تمدن اسلامی نگاهشته‌هایی اصیل و معتبر ساختند و پرداختند و پاره‌ای از آداب سیاحت را به اختصار در آثارشان

۱۰- کتاب مزبور به اهتمام نگارنده تصحیح و تحشیه شده و بزودی از سوی بنیاد پژوهشهای اسلامی عرضه خواهد شد - نیز در شناساندن فواید جغرافیایی این کتاب گفتاری پرداخته‌ایم که در شماره آینده همین فصلنامه به چاپ خواهد رسید.

نشان دادند، اما دیری نپایید که آثار ناخوش هجوم مغولان، بر تحقیقات جغرافیایی مسلمانان آشکار شد، و اصول و موازین، و نیز شیوه‌ها و خصیصه‌های درونی و برونی مربوط به سیاحت و سیاح پرداخته نیامد، تا آن که در روزگار قاجاریه تحولی در زمینه پژوهشهای جغرافیایی بوجود آمد، در این دوره است که رساله‌هایی در باب آداب و شرایط سیاحت پرداخته شد که یکی از آنها همین رساله است که در پی این یادداشت می‌آید.

رساله مذکور هم از نظر پژوهشهای مربوط به تاریخ علم جغرافیا در ایران حایز اهمیت است و هم به لحاظ آگاهی دانشجویان رشته جغرافیا، که با توجه به فواید این رساله می‌توانند حین سیر و سیاحت در روستاها و شهرهای ایران نکات و اطلاعات جغرافیایی را یادداشت کنند و بر بار معنایی جغرافیای تاریخی ایران - که از شیرین‌ترین و گیرا ترین مباحث علمی محسوب می‌شود - نکته‌های عصری و توصیفی را بیفزایند.

۱۱. آداب سیاحت و جهانگردی (متن)

بدان که سیاحت بر سه گونه است: اول: سیاحت انسان. دوم: سیاحت کتب فراوان. سیم: سیاحت بلدان. و هر یک از این سیاحت سه گانه شروط بسیار دارد، لیک اگر کسی دوازده شرط بر خود قرار دهد و [به] عمل آورد، هر آینه آن کس تواند سیاحت بلدان و مداین فراوان کند، و هم در ضمن آن کتب بسیار و انسان عالیمقدار سیاحت تواند کرد.

اول نیت: سیاح باید که نیت خود را خالص گرداند و قصد آن کند که خویش را به خدمت اولیای خدا - که در اقطار عالم اند - برساند، و اگر قصد سیاح این و مرادش چنین نباشد در اصطلاح سیاحان او را در زمره «أولئك كالأنعام بل هم أضل» دانند.

فرد

گفت پیغمبر که هر جا ، می روی

باید اول طالب مردی شوی

دو تیم توکل : به فحوای آیه شریفه «ومن يتوكل على الله فهو حسبه»^۲

سیاح را ذخیره توکل کافی ، و به موجب آیه کریمه «ان الله يحب المتوكلين»^۳
رفیق توکل وافی است .

اگر مسافر صد هزار سیم وزر و صد هزار کسب و هنر داشته باشد و از
متاع توکل بی بهره و بی نصیب بود ، وی سیاحت نتواند کرد و طریق سیرو
سفر نتواند سپرد .

فرد

تکیه بر تقوا و دانش در طریقت کافر است

راهرو گر صد هنر دارد توکل بایش

نظم

کلید توکل گر آید به دست

در گنج اقبال بتوان گشود

به چوگان صدق اندرین عرصه گاه

ز میدان توان گوی دولت ربود

سیم صبر : باید که جهانگرد برشاید و محن صبور و در رنج و غنا و زحمت

و بلا شکور باشد . و بر طبق خبر «الصبر مفتاح الفرج»^۴ سیاح صابرزود بر
مطلب خویش فائز شود .

فرد

صد هزار کیمیا حق آفرید کیمیایی همچو صبر آدم ندید

۲- طلاق (۶۵) / ۳/ و هر که بر خدا توکل کند خدا او را کفایت خواهد کرد .

۳- آل عمران (۳) / ۱۵۹/ خدا آنان که بر او اعتماد کنند دوست دارد .

۴- الصبر مفتاح الفرج/ از امثال مشهور است . ر.ك: فرائداللال ۳۵۲- مولوی گوید:

صبر کن كالصبر مفتاح الفرج . ر.ك: امثال و حکم ۶۷/۱ و ۱۳۵۲/۲ .

یکی از گردنکشان نظم راست :

قطعه

صبر و ظفر هر دو دوستان قدیمند
صبر کن ای دل که بعد ازین ظفر آید
بگذرد این روزگار تلخ تر از زهر
بار دگر روزگار چون شکر آید
چهارم قناعت : و آن اکتفا به موجود و قطع نظر از مفقود است . باید که
جهان پیما صاحب قناعت بود و آنچه بی طمع برسد بدان اکتفا نماید .
فرد

معنی حل طلق حلول قناعت است

این نکته یادگیر که من کیمیا گرم
و به حکم «عز من قنع و ذل من طمع»^۵ آبروی خود را ترد بیگانه و خویش
و توانگر و درویش نریزد . و از بلای حرص و طمع و تمنای بسیار بپرهیزد ،
که مذلت علما در حرص و طمع است .
مصراع

خواری ز طمع خیزد و عزت ز قناعت

قطعه

آلوده شد به حرص و طمع جان عالمان
وین خواری از گزاف بدیشان نمی رسد
دردا و حسرتا که به پایان رسید عمر
وین حرص مرد مرگیگ به پایان نمی رسد
و از طلب کردن زیادتی احتراز لازم داند و به موجب حدیث «القناعة کنز
لایفنی»^۶ گنج قناعت را از کف ندهد .

۵- عز من قنع و ذل من طمع / از سخنان امیر مؤمنان علی (ع) است. امثال و حکم
۱۱۰۰/۲ . سمدی در این مصراع به همین سخن توجه داشته است: قناعت توانگر کند مرد را.
۶- القناعة کنز لایفنی / حدیث نبوی است که قضای از انس روایت کرده، و بصورت
«القناعة کنز لایفند» نیز آمده است. ر.ک: جامع الصغیر ۲/۲۶۵ . مولوی گوید:
گفت پیغمبر قناعت چیست گنج گنج را تو وانمی دانی زرنج

قطعه

زیاده از سرت اریک کله به دست آری
به خاک پای قناعت که درد سر باشد
هر آن که توشه روزی و گوشه ای دارد
بهراستی ملک ملک بحر و بر باشد

و به فرموده حضرت ختمی مآب - صلی الله علیه وآله وسلم - «من قنع
شبع» از خوان قناعت همواره خود را سیر کند. چه مرد حریص و طامع از
فیض صحبت اکابر دین و دولت و اعیان ملک و ملت محروم، و شخص طمعکار
نزد هر کس مردود و مذموم است.

نظم

قناعت کن ای نفس با اندکی
که از حرص خواری رسد بی شکی
دد و دام و مرغ هوا را تمام
نینداخت جز حرص خوردن به دام

پنجم عفت، یعنی طهارت دل: گیتی نورد باید که عقیف و پاکدامن باشد و
بنده شهوت نشود و به امر ناشایست و چیز نابایست که نزد عقلا و شریعت غرا
نایسندیده باشد اقدام نکند تا که ارباب دانش و اصحاب ینش به صحبت او
میل کنند و به مجالست و معاشرت وی رغبت نمایند که در جمیع مذاهب و ملل،
و تردد ارباب دین و دول، تردامنی مذموم، و شخص بی عفت شوم است.

فرد

شست و شویی کن و آنگه به خرابات خرام
تا نگرده ز تو آن دیر خراب آلوده

اگر کسی بدین صفت رذیله موصوف باشد، هر آینه او را عن قریب به قتل
رسانند و وجود نامحمودش را معدوم سازند. و چنین کس سیاحت نتواند
نمود و با اشخاص معقول نتواند بود. چنان که مکرر دیده و مشاهده گردیده.

رباعی

گر اهل رهی، چشم به ره باید داشت
خود را نگه از هزار چه باید داشت
در خانه دوستان چو محرم گشتی
دست و دل و دیده را نگه باید داشت

ششم صدق: باید که جهانگرد صادق و راستگوی بود، و بر وفق «النجاة فی الصدق»^۷ از جاده راستی نگذرد، و به حکم «علیکم بالصدق»^۸ از ملازمت صدق عدول نکند، و بر طبق آیه کریمه «کونوا مع الصادقین»^۹ همواره با راستگویان مجالست نماید و به موجب آیه شریفه «ان الله یحب الصادقین»^{۱۰} طریق اخلاص صادقان پیماید. و اگر سیاحی به دروغ گفتن معروف و به کذب و ناراستی موصوف گردد او را از سیاحت بهره‌ای و نصیبی نباشد. و بزرگان گفته‌اند: من عرف بالکذب لم یسمع صدقه.

فرد

مکن پیشه خود بجز راستی
اگر راستی کارت آراستی
نظم
خردمند دانا کسی را شناس
که محکم نهد کار خود را اساس

۷- النجاة فی الصدق / از امثال مشهور است و گویا از گفتار امام علی (ع). در «غرر و درر» آمدی به صورت‌های «الصدق ینجی» ۱/۱۵، و «الصدق نجات و کرامة» ۱/۱۷۹ آمده است.

۸- علیکم بالصدق / حدیث نبوی است که بصورت «علیکم بالصدق فان الصدق ینجی الی الیر» روایت شده است. رک: وفسینک، معجم المفهرس ۳/۲۸۴.

۹- توبه (۹) ۱۱۹ / با مردان راستگوی با ایمان بیبندید.

۱۰- ان الله یحب الصادقین / مؤلف آن را به عنوان آیه آورده است. به این صورت - که مراد او را مؤید می‌کند - در قرآن مجید نیامده، بلکه بصورت «ان الله مع الصابرين» (۱۵۳/۲) و «ان الله مع المتقین» (۱۹۴/۲) آمده است.

کسی را که صدقش نباشد درست
بنای مهمش نباشد درست
هفتم حسن خلق: باید که گیتی نورد وسعت صدر داشته باشد و به هر سیل
کوهسار تیره و به هر صحبت نا هموار خیره نگردد.

قطعه

در راه شیرغان چو رسیدم به رهروی
گفتم مرا به تربیت از جهل پاک کن
گفتا بود چو خاک تحمل کن ای فقیه
هر چه خوانده همه در زیر خاک کن
و با هر کس به حسن خلق و انشراح صدر سلوک نماید و با گشاده رویی و
خوشخویی معاشرت کند، زیرا که صاحب سوء خلق و ضیق صدر از فیض
صحبت دانایان دور، و از لطف دانشمندان مهجور است.

نظم

من ندیدم در جهان جستجو
هیچ آدابی به از خلق نکو
قطعه

همه به خلق گرای و همه مدارا کن
که از مدارا کردن ستوده گردد مرد
اگر چه قدرت داری و عدت بسیار
به گرد صلح گرای و به گرد جنگ مگرد
نه هر که دارد پازهر، زهر باید خورد
نه هر که دارد شمشیر جنگ باید کرد

هشتم سخاوت - باید که سیاح پیشه سخاوت اندیشه بود و کریم و باذل و سخی
باشد و هر چه از غیب برسد به فقرا و درویشان و محتاجان از آن نصیبی و
بهره ای بدهد، بلکه از روی فتوت و جوانمردی ارباب حوایج را بر خود
مقدم دارد، بلکه حتی المقدور و حوش و طیور را هم قسمتی معین فرماید

وقصد خالصاً لله وطلباً لمرضاته نماید. مرد بخیل و ممسك در نظرها مردود، و این صفت نزد هر کس مطرود است و شخص بخیل پیش عقلای هر ملت خوار و بی مقدار است.

از حضرت رسالت پناه - صلی الله علیه وآله وسلم - مروی است که
«السخی لا یدخل النار ولو کان کافراً، والبخیل لا یدخل الجنة ولو کان
عابداً»^{۱۱} و أيضاً فرموده اند که: «السخاء شجرة فی الجنة»^{۱۲}.

نظم

تجربه کردم زهر اندیشه ای
نیست نکوتر ز سخا پیشه ای
خاص ز بهر کرم آمد نرم
بر گذر قافیه اینک کرم

شعر

در دو چیز است رستگاری مرد
آن که بسیار داد و خود کم خورد
هیچ بسیار خوار پایه ندید
هیچ کم ده به پایگه نرسید
قطعه

ز بهر کسان رنج بر تن نهی
ز بی دانشی باشد و ابله‌ی
بخور هر چه داری منه باز پس
تو رنجی چرا ماند باید به کس

۱۱- السخی لا یدخل النار ولو کان کافراً / حدیث نبوی است که با اندک تفاوتی در لفظ در جامع الصغیر ۶۷/۲ آمده. به طوری که در آن سخی جاهل از بخیل عابد پسندیده تر دانسته شده.
۱۲- السخاء شجرة فی الجنة / حدیث نبوی است. سیوطی در جامع الصغیر ۶۷/۲ به این صورت آورده: السخاء شجرة من اشجار الجنة اغصانها متدلّیات فی الدنیا. بیهقی در شعب الایمان در باب سخا پیرامون آن بحثی مستوفی دارد و آنرا از علی (ع) روایت کرده است. رک: ترجمه شعب الایمان، به کوشش ن. مایل هروی، زیر چاپ.

نهم امانت - باید سیاح امین و از خیانت احتراز گرین باشد، که مرد خاین نزد هر کس ناکس و کمتر از خار و خس است و به موجب «الخائن خائف»^{۱۳} همواره با ترس و بیم، و دلش از خوف دونیم، و شخصی که به خیانت موصوف گردد از درجه اعتبار ساقط و از اوج دلهای بطن شود. از حضرت رسول - صلی الله علیه و آله وسلم - مروی است که: «لا ایمان لمن لا امانة له و لا دین لمن لا عهد له»^{۱۴}.

شخص خاین بر عرصه سیاحت قدم نتواند گذاشت، و اگر گذارد چشم عنایت از اهل معرفت نتواند داشت، چنان که مکرر دیده شد و مشاهده گردید.

فرد

هر کرا نبود امانت در جهان
اوبود خار و ذلیل مردمان
نظم

هر که در او رسم خیانتگریست

دین وی از عهد امانت بریست

سکه مردم ز امانت بود قلبی مردم ز خیانت بود

دهم خدمت - باید سیاح ربه مسکون خدمتگذار و خاکسار باشد و خادم درویشان و خدمتکار ایشان باشد و خود را از لوازم خدمت نسبت به عارف و عامی معاف ندارد و از مراسم هر گونه خدمات، آنی غفلت نکند، زیرا به موجب «خدم من خدم»^{۱۵} مرد خدمتگذار در نظر خلق پسندیده و با اعتبار خواهد بود و کافه ناس و مردمان معامله شناس به وی میل و رغبت خواهند نمود.

۱۳- الخائن خائف / از امثال مشهور است به معنای خیانتکار ترسناک است، و معادل آنست در فارسی: آنرا که حساب پاک است از محاسبه چهبناک است. امثال و حکم ۵۵/۱.

۱۴- لا ایمان لمن لا امانة له و لا دین لمن لا عهد له / حدیث نبوی است به روایت انس بن مالک که در مسند احمد ۱/۲۰۹ و در جامع الصغیر ۲/۲۲۵ آمده است.

۱۵- خدم من خدم / از جمله امثال سائر است و در المنجد فی اللغة و الاعلام، ۹۸۴ (فراندا لادب) به صورت «من خدم الرجال خدم» آمده است.

فرد

همه سنگ را پاس دار ای پسر
که لعل از میانش نباشد بدر

فرد

از هر کرانه تیر دعا کرده‌ام رها
شاید درین میانه یکی کارگر فتد

فرد

چو هر گوشه تیر نیاز افکنی
امید است ناگه که صیدی کنی
از شخص کاهل تن پرور ابنای زمان دوری‌گزیند، و عقلای هر دیار با وی
نشینند.

فرد

گرتو خواهی در جهان فرخندگی
بندگی کن بندگی کن بندگی

مقام خدمت بلند و مرتبه اطاعت ارجمند است.

چنان که باری تعالی به داوود - علی نبینا وعلیه السلام - خطاب فرمود که:
«یاد او د اذا رأیت لی طالباً فکن له خادماً»^{۱۶}. و از حضرت رسول - صلی
الله علیه وآله وسلم - مروی است که: «سیدالقوم خادم الفقراء»^{۱۷}. و
به روایتی «أنا سیدهم و خادمهم»^{۱۸}.

گویند پادشاهی فرزند خویش را نصیحت نمود که چون روزگار اقبال
از تو برگیرد و زمان دولت منقضی گردد باید که توان خدمت عارنداری و
طریق بندگی فرو نگذاری که آن عین بزرگی است. چنان که کاملی فرموده:

۱۶- یا داود اذا رأیت لی طالباً فکن له خادماً / حدیث قدسی است خطاب به داود (ع)
که در نگاشته‌های عرفانی مکرر آمده است. ر. ک: سهروردی، عوارف‌المعارف.
۱۷- سیدالقوم خادم الفقراء / به عنوان حدیث نبوی آورده‌اند، و از جمله امثال نیز
شمرده‌اند و به صورت «سیدالقوم خادمهم» نیز روایت کرده‌اند. ر. ک: امثال و حکم ۲/۱۰۰۰
۱۸- آفاسیدهم و خادمهم / بنگرید به یادداشت شماره ۱۷.

نظم

از پی آن گشت فلک تاج سر
کز پی خدمت همه تن شد کمر

قطعه

ألا که طلبکار اهل دلی
ز خدمت مکن يك زمان غافلی
طریقت بجز خدمت خلق نیست
به تسبیح و سجاده و دلوق نیست
قدم باید اندر طریقت ، قدم

که اصلی ندارد دم بی قدم
یازدهم علم - باید که شخص جهان نورد به قدر ضرورت قبل از سیاحت علم
تحصیل کند و به مقدار حاجت دانش آموزد و چیز نوشتن یاد گیرد ، و از خط و
سواد بی نصیب نباشد . شخص بی علم و دانش ترد دانشمندان بی اعتبار و پیش
دانیان هر ملت خوار و بی مقدار است و در ترد ارباب علم نیز منفعل ، و در نفس
خویش نیز خجل است . و ایضاً اکثر علوم تا در قید تحریر نیاید ضبط آن
دشوار نماید به حکم آن که : « العلم صید والکتابة قید »^{۱۹} .

فرد

علم بالیست مرغ جانت را
بر سپهر آورد روانت رام

نظم

آنجا که علم خیمه زند خوابگاه ساز
کین خیمه از سپهر مدور نکوتر است

۱۹- العلم صید والکتابة قید / از امثال مشهور است که بعضا به امام جمعقر صادق (ع) نیز نسبت دادماند . رک: عقدا لفرید ، - العلم ، فوائد الخطوط بخاری ، خطی ، ورق ۱۸ الف .

دوازدهم شباب - باید که سیاح در بدو زندگانی وریعان جوانی باشد تا تواند جهانگردی کند، و با هر کس معاشرت و مجالست تواند کرد، زیرا که در هنگام کهولت که وقوف است و در وقت پیری که شیخوخیت است جمله حواس در تنزل می باشد و قوای ظاهری و باطنی جمله در انحطاط، کجا تواند با خلق معاشرت کند و چگونه ابواب مخالطت و مصاحبت بر روی مردم گشاید. زمره پیر و شیخ کبیر هیچگونه کاربر نیاید.

نظم

چون پیر شدی حافظ از میکده بیرون شو

رندی و هوساکی در عهد شباب اولی

فرد

به یاد جوانی کنون مویه دارم

دریغ از جوانی دریغ از جوانی

فرد

به پیری رسیدم درین کهنه دیر

جوانی کجایی که یادت بخیر

قطعه

فارغی از قدر جوانی که چیست

تا نشوی پیر ندانی که چیست

گرچه جوانی همه چون آتش است

پیری تلخست و جوانی خوش است

این بود دوازده شرط در فن سیاحت، که مذکور شد. کسی که این دوازده شرط را به عمل آورد و لوازم آن را مهمل نگذارد، تواند که طریق سیر و سفر و صحبت با اهل هنر سپارد. و سیر بلدان و سیاحت انسان و تفرج کتب فراوان توان بجا آورد. و طریق صحبت و مجالست با هر فرقه و مقتدای خرقه تواند کرد. و چنین کسی تواند که در سفر علوم بسیار و فنون بی شمار به دست آرد و غرایب روزگار و عجایب لیل و نهار تواند مشاهده کرد. و

چون در غربت به ورطه محنت و بوته زحمت افتد مانند زر خالص گردد و مؤدب و مهذب شود و تجربه‌ها که مدت العمر به آن فائده توان گرفت حاصل کند.

قطعه

ای دل ار چند در سفر خطر است
 کس سفر بی خطر کجا یابد
 هر که چون سایه گشت خانه نشین
 تابش ماه و خور کجا یابد
 وان که دز بحر غوطه ای نخورد
 سلسک در و گهر کجا یابد
 گر هنرمند گوشه گیر بود
 کام دل از هنر کجا یابد
 باز کز آشیان بیرون نپرد
 بر شکاری ظفر کجا یابد
 از بزرگی پرسیدم که لایق سفر کیست و منافع سیر چیست؟ فرمودند:
 منافع سیر فراوان و فواید سیاحت بی پایان است و ترقی کلی در سفر رومی دهد
 خواه از راه معنی و خواه از راه صورت، چنان که یکی از سخن سنجان و
 گردنکشان نظم فرموده:
 رباعی
 مردی که سفر کرد پسندیده شود
 خاک قدمش سرمه هر دیده شود
 پاکیزه تر از آب نباشد چیزی
 يك جا که کند مقام گنبدیده شود
 روشن ضمیران و کار آگاهان فرموده اند: آسمان چون پیوسته در سفر است،
 لاجرم از همه بالاتر است و زمین که همواره در سکون است پایمال هر عالی و
 دون است.

شعر

به جرم خاک و به گردون نگاه باید کرد
که این کجاست ز آرام و آن کجا ز سفر

فرد

هیچ دانی که بر سپهر، هلال

نشود بدر تا سفر نکنند

سیم و زر که در معدن خویش حجراست چون سفر کنند و در کوره غربت و
هبطه محنت افتد مهذب شود .

فرد

سیم را رونق نخیزد تا برون ناید ز سنگ

لعل را قیمت نباشد تا برون ناید ز کان

آنگاه حکما او را ناموس اصغر گویند و عموم خلق تکمیل ناموس اکبر از
اوجوبند . ستار العیوبش دانند و قاضی الحاجاتش خوانند .

فرد

ای زر تو خدا نه ای ولیکن به خدا

ستار العیوب و قاضی الحاجاتی

وباز فرموده اند : مرد در سیاحت بر مراد خود ظفر یابد . و سیاح تجربه کار
به صدای هر غول از راه نمی رود و مقید هر فضولی نمی باشد .

قطعه

مرد سیاح همچو سیاحیست

که ز قعر بحار در یابد

مرد اشتر نموده گم در دشت

آخر از سعی خود شتر یابد

سیاحان و شب زنده داران فرموده اند که : سیاحت پیشه سخن هر کس
نشود و کید و مکر مدعیان داند ، و اهل ظاهر و باطن و حق و باطل را فرق
کند ، و جسم از جان و یقین از گمان امتیاز دهد . دل او آرام گیرد و خاطرش

صفا پذیرد و حیرت و تردد از وی برخیزد، و بداند که با کدام اشخاص آمیزد
و از چه کسان بپرهیزد.

فرد

زندگانی چگونه باید کرد

چه کسان را نمونه باید کرد

چه چیز سعادت و شقاوت انگیزد، پسند عقل کدام، و جهل را چه مقام؟! و
اگر شخصی سیاحت بلاد متفرقه و عباد مختلفه نکرده و با گروه انبوه و قوم
دانش پژوه بسر نبرده و بر و بحر و خشک و تر گیتی ندیده و به گرم و سرد و
سخت و سست هر دیار نرسیده باشد و تجربه ایام و امتحان خاص و عام ننموده،
و طریق معاشرت و مجالست با طوایف مختلفه نپیموده باشد، هر آینه آن کس
ناقص و ناتمام و در تردد پختگان خام است

فرد

گر نمی کرد سفر شمس، نمی شد فیاض

ورنمی کرد قمر سیر، نمی شد مشهور

قطعه

از بهر آن که مرد شود در سفر تمام
آورد دولتش به سفر ناگه از حضر

عیسی مسیح گشت چو راه سفر گرفت

موسی کلیم گشت چو افتاد در سفر

اندر سفر بلند همی گردد آفتاب

اندر سفر کمال پذیرد همی قمر

اگر چه علوم فراوان خوانده و خویش را به درجه ابوعلی رسانیده باشد. و
من بسیار کس دیدم که فاضل یگانه و مجتهد زمانه بود و در علوم عقلیه و
نقایه کمتر کسی به او برابری می نمود، چون سیاحت عالم ننموده و اختیار
سفر نرموده و طریق بلاد کفر و اسلام نپیموده، و معنی «السفر قطعه من

السكر^{۲۰} مشاهده نکرده بود، لاجرم از فضایل انسانی بغایت دور، و از کمالات خصایل نفسانی بنهایت مهجور بود. گویا اکثر انبیای مرسلین و اوصیای دین و اولیای صاحب یقین و عرفای معرفت قرین و حکمای متقدمین - روح الله روحهم - بدین جهت سیاحت و مسافرت فرموده باشند که با هر فرقه و صاحب خرقة توانند معاشرت نمود.

شعر

قدر مردم سفر پدید کنند
خانه خویش مرد را بند است
تا به سنگ اندرون بود گوهر

کس چه داند که قیمتش چند است
چنان که در کتب اخبار آمده که اکثر، بل یکسر انبیا و رسل و هادیان سبیل
شبانگی گوسفند نموده، همانا جهت همین خواهد بود. وبالضرورة معلوم
است که اگر تابش سبعة سیاره نبود هیچ يك از فلزات در معادن صورت تکون
نمی پذیرفت، و ایچ^{۲۱} کدام از جواهر در کان آب و رنگ بها نمی گرفت و
هیچ قطره باران در بهاران فروزنده جوف صدف نمی شد و هیچ رشحه بخار
در صلب معادن بدخشان لعل درخشان نمی گردید.

نظم

نخستین قطره باران سفر کرد
وزان پس قعر دریا پر گهر کرد
سفر را گر نه این انجام بودی
فلك را يك نفس آرام بودی

بالجمله فواید سفر زیاده از حد و حصر تخمین و ثبت دفتر گذشتگان
دیرین است، و بسا اقامت و وطن موجب فلاکت روزگاری می شود. بزرگان

۲۰- السفر قطعة من السفر / حدیث نبوی است که بصورت «السفر قطعة من العذاب
یعنی احدکم نومه» هم آمده است. فرائد الالال، ۲۹۰، صحیح مسلم ۱۵۲۶.
۲۱- ایچ کدام / ایچ تلفظی از هیچ، با ابدال صوت / ه = h / به مصوت / a = 1/.

گفته‌اند: «السفر وسیلة الظفر». شمشیر تا از غلاف بیرون نیاید در معرکه مردان بر سر خسروان نگرند، و قلم تا در طریق سیر از سر، قدم نسازد نقش عبارات زیبا بر صفحه موجود به ظهور نیاید، شعله محنت مسافرت مرد را بخته سازد، و هیچ خام طمع سایه پرست بر میدان رجال نتازد.

نظم

سفر خزانه مال است و آستانه جاه

سفر مربی مرد است و اوستاد هنر

درخت اگر متحرک شدی ز جای به جای

نه جور اره کشیدی و نه جفای تبر

و مقصود سیاحان جهان دانایی و سیاران عالم بینایی آن است که به تحمل ریاضات و مشقات جهان تکمیل نفس و تهذیب اخلاق و رویه سیر و سلوک و شیوه معاشرت و رسومات معرفت و حکمت و قواعد طریقت از عرفا و حکما و ادبا و پیران راهبر و سالکان آگاه و باخبر یاد گرفته‌اند و مس وجود خود را از اکسیر معارف، زر کامل عیار ساخته و در دارالضرب قبول، به سکه کمال سلوک و رایج بازار اهل سلوک نمایند. نفس را به ریاضات شاقه سر کوفته و بساط دل را از غیر خدا به جاروب فنا رفته دارد تا به مکارم اخلاق و محاسن صفات متصف، و به وحدانیت خداوند واحد معترف آید. لوائی محمدت را حامل، و فوز و فلاح ابدی را نایل شوند، و در چند روزه حیات به پایمردی همت، و به دستگیری بصیرت، طی منازل معدوده عمر نموده به مقر اصلی خود رجوع، و از عمر جاودانی بهره‌مند، و از لذت ابدی خرسند آیند.

نظم

زمره انبیا غلط نروند

اولیا از پی سقط نروند

کار این کار، کار بازی نیست

شهرت این چنین مجازی نیست

تحصیل مقامات این مراتب و وصول به درجات هین^{۲۲} مطالب میسر نمی‌شد الا به سیر و سیاحت بلدان و امصار، و تتبع اوضاع دهور و اعصار، که متفق علیه اولوالابصار است تا از هر خرمنی دانه‌ای و از هر نغمه‌ای ترانه‌ای و از هر گوشه‌ای توشه‌ای اندوزد و چراغی برای تیره شب خود افروزد تا این که چمن خاطرش از سحاب فیض الهی همدوش طراوت، و گلزار طبعش از بحر فضل نا متناهی هم آغوش نظارت گردد، و گرنه بی‌زحمت سیر تحصیل این خیر، و بی‌مشقت سیاحت کسب هین^{۲۳} برکت نخواهد بود.

نظم

اگر چه رنج سفر بی‌حد است باکی نیست
که بی‌سفر نرسد کس به منزل مقصود

فرد

سفر برون کند از طبع مرد خامی را
کباب پخته نگردد مگر به گردیدن
بر عقلای عالم و از کیای بنی‌آدم مخفی و مستور نیست که به یک جاماندن
از صفات فروماندگان است و سکون بی‌حرکت از لوازم جمادات. نبینی که
هیچ سایر و طایر بی‌حرکت و جنبش به مقصود و مطلوب خود برسد.

فرد

آسمان گرنه با شتابستی
در کنارش کی آفتاب بستی

فرد

از سفرها مرد کی خسرو شود
و از حضرها مرد کی خسرو شود
بر رأی جهان آرای فضلالی فلسفی قیاس و ضمیر عقلای حق شناس واضح
و مبرهن است که شخص جهان‌دیده و زحمت کشیده و بر نیک و بد عالم رسیده

۲۲- هین/ تلفظی است از این، با تبدیل مصوت /a=1/ به مصوت /h=۵/

۲۳- هین / رک: به یادداشت شماره ۲۲.

وزهر محنت و مشقت چشیده رجحان دارد بر کس سایه خسب تن پرور، که مدة العمر قدم از خانه خود بیرون ننهد و دست موافقت با گروه مختلفه نگشاده، و در کوره غربت و بوته محنت نیفتاده باشد و خار محنت در پای دلش نخلیده، و بار جور و ستم و اندوه و غم نکشیده، و کلمات ناهنجار و سخنان ناهموار نشنیده، و زهر اذیت از ساغر ملامت از کف آشنا و بیگانه نچشیده، و خاطرش به تیغ طعن مردم نخسته، و آیینۀ ضمیرش به سنگ جفای خلق نشکسته باشد و همواره بر سریر عزت و کامرانی غنوده، و راح راحت از ساغر مراد کشیده، و گل مدعا از باغ تمنا چیده، و اگر بد گفته خوب شنیده، و اگر قدح نموده، مدح دیده، بالطبع والیقین در ترد دانایان

مصراع

تفاوت از زمین تا آسمان است.

مگر مشاهده نمی کنی که اکثر اوقات اولاد ملوک و حکام و فرزندان علما و مجتهدان - کثر الله امثالهم - و مشایخ زادگان - طول الله عمرهم - و امثال ایشان کودن و از معرفت خالی و از جهل پر می باشند و از کسوت مردمی عور و از عالم دانش دور، به لهو و لعب و عیش و طرب مسرور اند.

فرد

کسی به گردن مقصود دست حلقه کند

که پیش تیر ملامت سپر تواند بود
و أيضاً تفضیل آخر به طبق اهل صناعت این که : وجود مسعود که از حجر کریم حقیقت مایه دارد و به تربیت و تردستی حکیم ازلی، که در بدو از ل و اول بلا اول جوهر آن اکسیر والا از قرع و اروثه عالم بالا به حرارت شمس حقیقه الحقائق به طور تنکیس و تنزیل به قابله عالم امکان نزول نموده به جهت تکمیل و ترقی و رفع سواد او که معمول به اهل صناعت است تا به مفاتیح حاد و حار سیاحت و معرفت حل و عقد نشود دوباره تصعید شده به قهقرا به مقام و مبدئی که از آنجا منقطع گشته و مقام جمع الجمع است نتواند رسید، بلکه در همین قابله عالم امکان بی قدر و بی ثبات و با حجاب

کثافات خواهد ماند ، و ابدأ فاعل فعلی نخواهد بود .

فرد

گر سفر خاک نبودى هنر

چرخ شب و روز نکردى سفر

نکته و تحقیق : دانشمندان ودانایان گفته اند که چون حکیمی درملکی و شهری وارد شود وبه گرد حکمت وی کسی نگردد ودانش آن دانشمند را کسی درنظر نیارد وبه چشم حقارت بدان حکیم بنگرد ، آن حکیم را می رسد که معرفت وحکمت خویش را از زبان حکمای سلف ودانایان خلف رواج دهد ویابرشخصی منسوب گرداند که وی غایب ودربلاد بعیده باشد تا آن که دانش آن دانا وحکمت آن حکیم بینا رواج پذیرد ، ودرقلوب مردم قرار گیرد ، زیرا که اکثرناس غایب پسندند ، وسخن ازگنشته گویند ، و نیز درامر زمان ارباب حسد «فی جیدها جبل من مسد»^{۳۴} وارباب غرض «فزادهم الله مرضاً»^{۳۵} بوده وهستند ، وشخصی که وجودش ازحسد خالی باشد مانند کبریت احمر ومولود فلسفی ناموجود ومثل کیمیای نایاب ومفقود است . چنانچه ابنای زمان برکسی نعمتی یا فضیلتی مشاهده کنند هرآینه درزوال نعمت آن کس سعیها نمایند ودرپیشانی وی جمعیت سازند تا وجود آن عزیز الوجود را ازجهان براندازند . این مطلب مکرردیده ومشاهده گردیده وحال آن که به مصدوقه آیه وافی هدایه سعیهاشان باطل وعاطل خواهد بود . «یحسدون الناس علی ما آتاهم الله من فضله»^{۳۶} پیریدون آن لیطفوا نورالله بأفواهم والله متم نوره ولو کره المشرکون»^{۳۷} .
وأيضاً قال الله تبارك وتعالى في كتابه المبين وآياته المتين خطاباً لبنیته

۲۴- تبت (۱۱۱) ۵/ درحالی که طنابی از لیف خرما به گردن دارد.

۲۵- البقرة (۲) ۱۰/ پس خدا برمرض ایشان بیفزاید .

۲۶- النساء (۴) ۵۴/ حسد می ورزند بامردم چون آنها را خدا به فضل خود برخوردار

نمود .

۲۷- الصف (۶۱) ۸/ کافران می خواهند تا نور خدا را به گفتار باطل و طعن ومسخره

خاموش کنند و البته خدا نور خود را هرچند کافران خوش ندارند تمام خواهد داشت .

صلی الله علیه وآله وسلم : «یا ایها الرسول بلغ ما أنزل الیک وان لم تفعل فما بلغت رسالته والله یعصمک من الناس»^{۲۸} باید جهان نور در مسافت سیاحت دل قوی دارد و از انتشار فوایح کلمات ائمه اناام - علیهم السلام - و عبیر عبارات اولیای کرام دریغ ندارد و از هر گردباد از جا در نیاید .

مصراع

که مرد راه نیندیشد از نشیب و فراز

فرد

چراغی را که اینزد بر فروزد

هر آن کس یف کند ریشش بسوزد

و یقین بداند که تقدیرات حضرت آفریدگار و ایزد کردگار از تغییرات و تبدلات مصون و محفوظ است و آنچه که در پس پرده غیب است لامحاله بروز خواهد کرد به حکم آن که «البلاء مقدر والقدر غیر مغیر فقبل الوقوع لا یحس و بعده لا یدفع».

فرد

گر رنج پلشت آید و ر راحت ای حکیم

نیت مکن به غیر که اینها خدا کند

این قدر اعتقاد و اعتماد به حفظ و حراست خداوند - عزوجل - داشته باشد که اگر کاینات دشمن شخص گردند و به جهت دفع اوشه شیرها بکار آرند چنان قطع کند که بدون قضاء ربانی و تقدیر سبحانی نتوانند آسیبی برسانند

فرد

اگر تیغ عالم بجنبد ز جای

نبرد رگی تا نخواهد خدای

۲۸- المائدة (۵) / ۶۷ ای پیغمبر آنچه از خدا بر تو نازل شد بمخلق برسان که اگر نرسانی تبلیغ رسالت و ادای وظیفه نکرده‌ای و خدا تورا از شر و آزار مردمان محفوظ خواهد داشت .